

توحیدمداری معرفت‌بنیاد و استکبارستیزی بصیرت‌محور

روح حاکم بر بیانیه گام دوم

اسحاق طاهری سرشنیزی^۱

اولین همایش بین‌المللی گام دوم انقلاب؛ الگوی نظام انقلابی تمدن ساز

International Conference on the Second Step of the Revolution

چکیده

شعارهای آرمانی و اصیل انقلاب اسلامی برگرفته از اهداف متعالی بعثت انبیای عظام الهی و به مثابه روح انقلاب است و هرگونه خلل در باور به معنا و محتوای شعارهای انقلاب و یا قصور و کوتاهی در تحقق بخشیدن به حقیقت آنها، انقلاب را گرفتار رکود و استحاله می‌کند، لذا نسبت‌سنجی مستمر اوضاع و احوال جامعه انقلابی با شعارهای اصلی انقلاب و انجام اقدامات مقتضی، حیات روح انقلاب و پویایی آن را تأمین می‌کند. این مقاله دو شعار «الله اکبر» و «لا اله الا الله» را بنیادی‌ترین آموزه‌های الهام‌بخش انقلاب اسلامی و در تضاد آشکار با هرگونه شرک و استکبار انگاشته، برخی مفاهیم محوری بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی را برپایه آن تحلیل می‌کند. شکل‌گیری نظام مقدس جمهوری اسلامی بدون هیچ‌گونه پیشینه عزت، عظمت، خودباوری، استقلال و تحولات دنیای اسلام و در نتیجه، بر هم خوردن موازنه قدرت به سود مستضعفان و مظلومان، ناشی از التزام به همین آموزه‌های اصیل توحیدی است. نگاه به چگونگی خصومت‌ورزی دشمنان که ایمان، اعتقادات و مقدسات الهام‌بخش انقلاب را نشانه رفته‌اند مؤید این نظر است. از این منظر، بیانیه گام دوم همگان را به توحیدمداری معرفت‌بنیاد و استکبارستیزی بصیرت‌محور توجه می‌دهد و با کاوشی در گذشته انقلاب، چراغ راهی برای پیشرفت قدرتمندانه آن در آینده در اختیار می‌گذارد.

واژگان کلیدی

بیانیه گام دوم، انقلاب اسلامی، رهبر معظم انقلاب، شعارهای انقلاب، روح انقلاب.



مقدمه

امام رضا(ع) در روایتی که نقلش را به طور متسلسل به پیامبر اکرم(ص) و حضرت جبرئیل(ع) می‌رساند، می‌فرماید: خدا (جَلَّ جَلَالُهُ) فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي بِشُرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ بَشَرٍ وَ شُرُوطِهَا». بر پایه این روایت شریف، امامت و پیشوایی الهی شرط توحید است و بدون اعتقاد به آن نمی‌توان موحد بود.

یکی از مسائل مهم که با الهام از قرآن و روایات در فلسفه اسلامی مطرح و تبیین شد، هماهنگی دو نظام معرفتی و عینی است؛ همان گونه که در عالم واقع و عینی خداوند مبدأ و معاد است، در نظام معرفتی نیز چنین است، علامه فقید طباطبایی در اشاره به این هماهنگی می‌گوید: طبق تعالیم عالیه اسلام، مسئله توحید، یگانه اصلی است که در تمام شئون جهان هستی حاکم است و به روشنی مشاهده می‌شود که در اسلام هر قضیه علمی و عملی، در حقیقت، همان مسئله توحید است که به اشکال و صورت‌های مختلف درآمده و در لباس قضایای علمی و عملی جلوه‌گر شده است و به هنگام تحلیل، هر مسئله‌ای به توحید برمی‌گردد و در موقع ترکیب، مسئله توحید است که به لباس و صورت آن قضایا درآمده است. این همان مطلبی است که ما خاطر نشان کردیم و گفتیم که اسلام فلسفه الهی را به نهایت کمال ممکن رسانیده، چون طبق تعالیم اسلام حکم خدا در هر قضیه و در هر علم و عمل جریان دارد. ... و این بزرگ‌ترین مزیتی است که خداوند این دین پایدار را با آن آراسته نموده و به وسیله آن به اسلام استحکام و نیروی بیشتری بخشیده است (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۱۶).

از این منظر همه گزاره‌های اعتقادی، اخلاقی و فقهی منبث از مسئله توحید است. این مقاله با الهام از روایت مذکور و این دیدگاه، به بیانیه گام دوم می‌نگرد. از این منظر، بیانیه حامل پیام توحیدمداری با لحاظ شرط مذکور است؛ لذا این قلم گزاره‌های بیانیه را برخاسته از یک گزاره بنیادی می‌داند که به تعبیری می‌توان آن را همان شعار اساسی ناظر به توحید دانست. «لا اله الا الله» در واقع می‌تواند تعبیر مؤکدی باشد از: «خدا موجود است». همان گونه که گزاره‌های دینی از این گزاره منشعب شده‌اند، آثاری که این گزاره‌ها بر روح و روان آدمی می‌گذارد ناشی از آثار آن گزاره بنیادی است. بر این اساس، «توحیدمداری معرفت‌بنیاد» روح بیانیه را تشکیل می‌دهد «استکبارستیزی بصیرت‌محور» نیز لازمه جدایی‌ناپذیر توحیدمداری است. نگاشته حاضر در این قالب بحث را می‌گشاید و پیش می‌برد.



۱. مفهوم‌شناسی

توحیدمداری معرفت‌بنیاد حاصل تعامل دو حجت درون (عقل) و برون (وحی) است؛ تشخیص و پیمودن طریق توحید با هیچ یک از این دو حجت به تنهایی ممکن نیست. عقل در برداشتن گام‌های نخست تا رسیدن به آستانه وحی و نیز در فهم صحیح آن ایفای نقش می‌کند؛ وحی نیز به عقل روشنایی می‌بخشد و دریافت معارف حیات‌بخش توحیدی را برایش ممکن می‌سازد. با این بیان که مضامین و تابش نور وحی بر دل‌ها و فطرت‌های پاک از طریق گفتار و رفتار پیشوایان دینی - که مظهر عینی کمالات و فضایل اند صورت می‌پذیرد و آنان را برمی‌انگیزاند تا شکوفا شوند. فرآورده‌های عقلی و تحولات روحی که در پرتو انگیزش برخاسته از نفوذ پیشوای دینی حاصل می‌شود، همان چیزی است که در لسان دین معرفت خوانده می‌شود. در برابر این معنای ژرف معرفت و علم، معنای خاصی از جهل واقع است؛ از این منظر، جاهل کسی است که از یافته‌های عقلی و تحولات و شکوفایی روحی منبعث از نفوذ پیشوای ربانی محروم باشد. این معنا در آیات و روایات ثابت و مسلم است. از آن جمله سخن نورانی پیامبر اکرم (ص) که فرمود: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛ هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلی مرده است» (این شهر آشوب، بی تا، ج ۱: ۲۴۶).

این حدیث با الفاظ مختلف در جوامع روایی شیعه و اهل سنت نقل شده است. از آن جمله به صورت: «مَنْ مَاتَ وَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» (الکلینی، ۱۴۲۸، ج ۲: ۱۶). و «من مات و لیس علیه إمامٌ فمیتته میتة جاهلیة» (کلینی، ۱۴۲۸، ج ۱: ۳۵ - ۲۳۴). بنابراین کسی که در معرض تابش نور هدایت پیشوای دینی معصوم قرار نگیرد، به تعبیری از علم: «العلم هو الحجاب الاکبر» که در آثار اهل معرفت آمده (امام خمینی، ۱۳۶۸: ۱۲). جاهل است گرچه به اصطلاح مرسوم او را از جمله بزرگ‌ترین عالمان بشمارند.

نقش اساسی پیشوای معصوم در حصول معرفت و یقین در معنای مورد نظر مقال، در روایتی از امام صادق (ع) خطاب به مفضل این گونه نقل شده است:

ثم انی أخبرک ان الدین و اصل الدین هو رجل؛ و ذلك الرجل هو اليقین و هو الایمان، و هو امام امته و اهل زمانه. فمن عرفه عرف الله و دینه، و من انکره انکر الله و دینه، و من جهله جهل الله و دینه؛ و لا يعرف الله و دینه و حدوده و شرایعه بغير ذلك الامام؛ کذلک جری بان معرفه الرجال دین الله: بنابراین، تو را آگاه می‌سازم که دین و اصل دین خود یک مرد است (حاکم

حق) و این مرد، خود یقین و ایمان است، و او امام امت زمان خویش است. پس هر که او را بشناسد خدا و دین او را شناخته است، و هر کس منکر او شود منکر خدا و دین او شده است، و هر که نسبت به او نادان باشد، نسبت به خدا و دینش نادان است. و خدا و دین و شرایع او جز به آن امام دانسته نمی‌شود. و چنین مقرر شده است که شناخت رجال (رهبران دین خدا)، دین خدا است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۴: ۲۹۰).

بنابراین، موحد معرفت‌بنیاد، نه عقل‌ستیز است و نه وحی‌گریز. او به کمک حجت درون به حجت برون که حقیقت تجسم‌یافته دین است، رهنمون می‌شود؛ لذا او هم عقل‌ستیزی را نکوهش می‌کند و هم وحی‌گریزی را. اندیشه، رفتار و گفتار چنین موحدی بر مدار باورهای اصیل توحیدی استوار، و ایمان در وجود او رسوخ کرده است. او در محضر قادر مطلق و متکی به او، همه عوالم و موجودات را فقیر، ناچیز و وابسته به خداوند می‌داند و به اعتبار این اتکا، کارهای عظیمی انجام می‌دهد که دیگران از انجام آن عاجزند؛ حتی پیروان راستین این پیشوایان نیز تحولات ژرف و عظیمی را رقم می‌زنند. انسان توحیدمدار حیات و ممات خود را تابع مشیت و اراده خدا دانسته و در همه کارها می‌کوشد تا به تناسب آگاهی و معرفتش مطابق خواست و امر الهی رفتار کند. تحسین و تقبیح دیگران بر اراده او که مستند به اراده حضرت حق است، هیچ اثری ندارد. از آنجا که موحد راستین همه وقایع و امور را تابع اراده الهی می‌داند، هیچ‌گاه مأیوس و سرخورده نمی‌شود و همواره به آنچه در عالم رقم می‌خورد، خوشبین و از آن راضی است. البته توحیدمداری بسته به چگونگی ایمان و معرفت توحیدی دارای مدارج و مراتب است. اهمیت توحیدمداری معرفت‌بنیاد تا حدی است که غایت بعثت پیامبر دانسته شده است.

مراد از استکبارستیزی بصیرت محور شناخت ماهیت و سرشت ضد توحیدی استکبار و التزام هوشیارانه به مقتضیات این شناخت در تناظر با توحیدمداری معرفت‌بنیاد است. توضیح اینکه بسیاری از کسانی که استکبار و خصوصیات آن را خوب می‌شناسند، ولی از مقتضیات این شناخت غافل‌اند و به آن عمل نمی‌کنند؛ همین که فضا اندکی غبارآلود شد و باطل اندکی آراسته شد، دچار گمراهی و لغزش می‌گردند. استکبار برای رسیدن به اهداف خود از نیرنگ‌های بسیار پیچیده استفاده می‌کند و تنها عامل تشخیص حق از باطل، بصیرت است؛ یعنی اینکه موحد باطل را در هر لباسی که هست بشناسد و با آن مقابله کند. اینکه



امام راحل (ره) و رهبر معظم انقلاب همواره به اهمیت توحید و آموزه‌های توحیدی و نیز به سرشت شیطانی استکبار و لزوم هوشیاری نسبت به آن متذکر شده‌اند، برخاسته از بصیرت نافذ این دو شخصیت الهی است. نمودی از توحیدمداری معرفت‌بنیاد و استکبارستیزی بصیرت‌محور در این دو رهبر بزرگ آشکارا مشهود بوده و هست.

مدعای قلم آن است که بیانیه گام دوم حامل تذکرات و رهنمودهای ملموس و عینی در راستای توجه دادن به اصول، اهداف و ارزش‌های انقلاب و در اصل، توجه دادن دل‌ها به سوی خدا و نشان دادن روزنه‌های رهایی از ظواهر و نمودهای رهن دنیاست. این بیانیه نمونه‌ای از راهنمایی به اصل و بنیاد از طریق فرع و ظاهر است. در این بیانیه رهبری معظم حکیمانه سرنخ‌ها را به دست مخاطب می‌دهد و او را به سوی اصل و بنیاد که همان توحید ناب است، سوق می‌دهد. این تربیت توحیدی همان غایتی است که پیامبران عظام الهی به منظور تحقق آن برانگیخته شده‌اند.

۲. انقلاب اسلامی و فلسفه بعثت پیامبران

انقلاب اسلامی در جهت تحقق آرمان‌های توحیدی و ارزش‌های اصیل دینی شکل گرفته و تداوم‌بخش رسالت پیامبران الهی است. رهبر معظم انقلاب ناظر به این معنا می‌فرماید: «برای اینکه تفکر انبیا در جامعه پیاده شود، یک حرکت بلندمدت و طولانی لازم بود. این انقلاب با این هدف به وجود آمد.» (۱۳۸۷/۷/۷). به لحاظ منطقی این پیوند اقتضا می‌کند هر گونه تحقیق و تحلیلی درباره انقلاب اسلامی در فضایی متناظر با بعثت پیامبران صورت پذیرد؛ مساعی علمی در باره بیانیه گام دوم نیز باید به این اصل ملتزم باشد.

این ویژگی که ناظر به سرشت توحیدی و الهی انقلاب اسلامی است، در هیچ یک از انقلاب‌های متعارف بشری دیده نمی‌شود. جهت تبیین و توضیح پیوند و ارتباط ذاتی انقلاب اسلامی با رسالت انبیای الهی، مقال را به سخنی از امام علی (ع) در باره موقعیت و غایت بعثت پیامبران متبرک می‌کنیم و به گفتار خود غنا می‌بخشیم. حضرتش در گفتاری بس ارزشمند و الهام‌بخش در باب بعثت پیامبران فرمودند:

خداوند سبحان پیامبرانی از فرزندان آدم برگزید، برای وحی با آنان پیمان بست، و ابلاغ رسالت را به آنان امانت سپرد، آن‌گاه که اکثر مردم پیمان خدا با خویشان را دگرگون ساختند،

و در حق او نادانی ورزیدند، و برای او همتا گرفتند، و شیاطین آنان را از معرفت به خداوند باز داشتند، و رابطه بندگی ایشان با حق را گسیختند. پس خداوند رسولانش را برمی انگيخت، و پیامبرانش را یکی پس از دیگری برای آنان می فرستاد، تا پیمان فطری آنان با خدا را استوار گردانند، و نعمت های فراموش شده او را برای آنان یادآور شوند و با سخن رسا حجت را بر آنان تمام کنند، و عقل های خفته آنان را برانگیزانند، و نشانه های الهی را به آنان بنمایانند. ... خداوند سبحان بندگان را بدون پیامبر، یا کتاب آسمانی، یا حجتی لازم، یا نشان دادن راه روشن رها نساخت. پیامبرانی که کمی عددشان، و کثرت تکذیب کنندگان نشان آنان را از تبلیغ باز نداشت. ... تا خداوند محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله) را ... مبعوث کرد ... در آن روزگار اهل زمین مللی پراکنده، دارای خواسته هایی متفاوت، و روش هایی مختلف بودند، گروهی خدا را تشبیه به مخلوق کرده، عده ای در نام او از حق منحرف بوده، و برخی غیر او را عبادت می کردند. چنین مردمی را به وسیله پیامبر از گمراهی به هدایت رساند، و به سبب شخصیت او از چاه جهالت به در آورد.^۱

بر پایه سنن الهی گرفتار آمدن آدمیان در ورطه ضلالت و جهالت، و غفلت آنان از پیمان فطری خود با خدا در هر زمانی که رخ دهد، زمینه ساز سقوط و نابودی حیات آنان است. این قاعده، تخلف ناپذیر و فراگیر است و به زمان یا قوم خاصی اختصاص ندارد. به تعبیری، تاریک ترین مقاطع حیات آدمیان را باید در روزگاری جست و جو کرد که پیوندشان با خالق هستی رو به گسست نهاده، سست می شود؛ زیرا گوهر ارزشمند حیات از جویبار زلال پیوند بندگی بندگان با خالق تأمین می گردد؛ هر چه این پیوند استوارتر باشد بهره گیری بندگان از حیات و برکات آن بیشتر و پاینده تر است، و هر چه سست تر باشد سبب محرومیت بیشتر می شود؛ تا جایی که قرآن کافر را مرده می خواند: «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الدُّعَاءَ إِذَا وُلِّوْا مُدْبِرِينَ» (نمل/۸۰): البته تو نمی توانی مردگان (کفار و ملحدین) را شنوا کنی و نمی توانی ندای دعوت را به گوش کران برسانی، هنگامی که پشت می کنند و روی برمی تابند» (نمل/۸۰).

۱. وَ اضْطَفَى سُبْحَانَهُ مِنْ وُلْدِهِ أَنْبِيَاءَ أَخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ، وَ عَلَى تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ أَمَانَتَهُمْ، لَمَّا بَدَّلَ أَكْثَرَ خَلْقِهِ عَهْدَ اللَّهِ إِلَيْهِمْ، فَجَهِلُوا حَقَّهُ، وَ اتَّخَذُوا الْإِنْدَادَ مَعَهُ، وَ اجْتَالَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ، وَ افْتَطَعَتْهُمْ عَنْ عِبَادَتِهِ. فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ، وَ وَاثَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ، لِيَسْأَدُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَ يَذْكُرُوهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ، وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ، وَ يُبَيِّرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْقُقُولِ، وَ يَرُوهُمْ الْآيَاتِ الْمَقْدَرَةَ: مِنْ سَفَفِ فَوْقَهُمْ مَرْفُوعٍ، وَ مِهَادِ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ، وَ مَعَايِشِ تَخْيِيمِهِمْ، وَ أَجَالِ نَفْسِيهِمْ ... (نهج البلاغه، خطبه اول)



وقتی حیات و ممات بر مدار پیوندِ معنادار بین خدا و بنده و به تعبیر دیگر، بر مدار ایمان و کفر باشد، معلوم می‌شود که این پیوند تا چه حد در تداوم حیات، مؤثر و بنیادی است. در پرتو بهره‌گیری از حیات است که وجود انسان و قوای نهفته او شکوفا می‌شود و به کمال می‌رسد و این بهره‌گیری از طریق باورهای عمیق توحیدی و سرسپردگی به ساحت ربوبی ممکن است. امام خمینی (ره) در اشاره به این معنا می‌فرماید: «تمام عبادات وسیله است... که آنچه بالقوه است و لب انسان است به فعلیت برسد و انسان بشود... یک انسانی الهی بشود» (امام خمینی، ۱۴۴۰: ۱۲). یعنی غایت بهره‌مندی انسان از حیات و فلسفه آفرینش او، تأله و موحد شدن است؛ انسان تنها به واسطه تأله از حیات راستین و الهی اشراق می‌گردد و مادامی که به این مرتبه نرسد به معنای واقعی از حیات انسانی برخوردار نیست. هدف شارع مقدس از وضع عبادات آن است که پیوند ذاتی و فطری آدمی با حضرت حق آبیاری و شکوفا شود. آن‌گاه که انگیزه‌ها و امیال غیرالهی حجاب شود و نگذارد این پیوند نمایان و شکوفا گردد، خداوند حکیم به اقتضای حکمت، جامعه انسانی را متحول و منقلب می‌سازد و به تعبیری، آن‌گاه که رشته حیات در جامعه انسانی سست گردد و جامعه به مرگ و نابودی نزدیک شود، خداوند شخصیت خودساخته‌ای را برمی‌انگیزد تا با برانگیختن جامعه انسانی، بقای حیات انسانی را تأمین کند و آدمی را در مسیر سعادت و کمال پیش ببرد. از این رو، می‌توان رسالت انسانی را که نمود شاخص آن در انبیا و اولیای الهی تبلور یافته است، اساسی‌ترین و نیرومندترین محرک انسان در زندگی دانست (جعفری (علامه) ۱۳۷۶، ج ۱: ۴)؛ پس رسالت نوعی تصرف و به وجود آوردن دگرگونی تکاملی در زندگی انسان‌ها (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۵)، و هدف آن حفظ و ابقای انسانیت در مجرای تحولات رو به کمال است (جعفری، ۱۳۷۶: ۴۶). در مجموع معلوم می‌شود که حیات انسان بر پایه باورهای توحیدی او استوار است و تهی شدن از این باورها به معنای مرگ اوست.

در کلام حضرت از «روایندن عقل‌های خفته» سخن رفته است؛ با توجه به معنایی که از حیات و ممات راستین ارائه شد، «اثاره» در کلام حضرت به معنای فعلیت و حیات بخشیدن است؛ یعنی بعثت و برانگیختگی، حیات‌بخش است و قلب‌ها را زنده می‌کند. برای درک آنچه در جریان بعثت رخ می‌دهد، توضیح مختصری لازم است.

بعثت انبیای عظام من الله، بالله، لله و الی الله است؛ من الله و بالله بودن بعثت به این معناست که بعثت و برانگیختگی از الله منشأ می‌گیرد و به اراده و قدرت او متکی است؛ این معنا در سخن امام علی (ع) گذشت. پیامبر یا دیگر صاحبان رسالت الهی اعم از امام معصوم یا نایب او، به سبب وسعت وجودی که در پرتو عنایت حضرت حق و مجاهدت در راه حق پیدا کرده‌اند، می‌توانند دل‌های پاک را به امر الهی تسخیر کنند و آنان را به حقایق و کمالات معنوی توجه دهند. وقتی انسان‌ها تجلی این حقایق و کمالات معنوی و آثار و برکات آن را در پیشوای خود با چشم مشاهده می‌کنند، صاحبان دل‌های پاک و طالبان حق بدون هیچ‌گونه تکلفی در پرتو رفتار و گفتار روحبخش رهبر الهی متحول و برانگیخته می‌شوند و رخدادی عظیم و شگفت‌انگیز رقم می‌خورد. در چنین رخدادی، گاهی رابطه امام و مأموم تا حدی استوار می‌گردد که گویا امت از خود اراده‌ای ندارد و مرید تام پیشوای الهی است. یکی از نتایج درخشان چنین تحولی، تحقق عالی‌ترین نمود وحدت امت است که قرآن این‌گونه از آن یاد کرده است: «وَأذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرِهِ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ: نعمت خدا بر خویشان را به یاد آورید هنگامی که دشمن هم بودید، خداوند بین قلب‌های شما الفت ایجاد کرد و به سبب این نعمت الهی با هم برادر شدید؛ در حالی که در شرف سقوط در آتش بودید، شما را از آن نجات داد، خداوند آیاتش را این‌گونه برای شما روشن می‌سازد تا هدایت شوید» (آل عمران/۱۰۳).

بنابراین، در فرایند رخداد رسالت، قبل از هر چیز، حقایق هستی که همان باورهای توحیدی و الهی است، از طریق رفتار و گفتار امام و پیشوا در دل‌های پاک انعکاس می‌یابد، آنها را برمی‌انگیزاند و از حقایق و کمالات هستی بهره‌مند می‌گرداند. این استکمال و تعالی، «الله» و «الی الله» بودن بعثت و انقلاب الهی را تأمین می‌کند. هدف نهایی در حیات انسان همین تحول و استکمال است؛ حقیقتی که در سخنی از مرحوم علامه جعفری (ره) به این تعبیر آمده است:

آرمان‌های زندگی گذران را با آب حیات اصول عقلانی - الهی رویانیدن و شخصیت از خاک برخاسته را به وسیله آگاهی از جان پاک که متصل به آهنگ کلی هستی است، از چنگال جبر عوامل طبیعت و خودخواهی نجات دادن و شخصیت را آزادانه در جاذبه ربوبی قرار دادن، هدف نهایی حیات انسانی است (جعفری (علامه)، ۱۳۷۶، ج ۱۰: ۳۲۷).



این «وقوع در جاذبه ربوبی» تنها توسط پیشوایان و عالمان ربانی وارسته و مهذب که طعم شیرین کمالات و حقایق هستی را چشیده و از آن ارتزاق کرده‌اند، ممکن است. این همان معنای حیات‌بخش بودن بعثت و رسالت‌های اولیای الهی است. لذا آن گاه که دین، آموزه‌های دینی و آثار و برکات آن در آدمی متجسم و متجلی گردد، به او حیات می‌بخشند و او را زنده می‌کنند. بر این قیاس، شیادان و اولیای کفر، شرک و نفاق نیز با تلبیسات و تحریفات خود حیات آدمی را به ممات تبدیل کرده و او را به وادی ظلمت و نابودی می‌کشانند. این معنا از آیات قرآن به خوبی استفاده می‌شود (بقره/۲۵۷؛ حج/۴).

از منظری دیگر می‌توان رسالت پیامبران را در جهت تحقق نفوس مطمئنه در آدمیان دانست: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ: او همان خدایی است که سکینه، آرامش و قوت قلب را بر دل‌های مؤمنان نازل کرد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند» (فتح/۴). «سکینه» ثبات و اطمینان نفس به واسطه باورهایی است که به آن ایمان آورده‌اند. (طباطبایی (علامه)، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۳۸۶). با این بیان که آدمی به هر میزان که در معرفت حضرت حق توفیق یابد نفس او به مرتبه نفس مطمئنه نزدیک‌تر می‌شود تا جایی که در مراتب‌اعلای ایمان و معرفت آرام می‌گیرد. از منظر قرآن، صاحب نفس مطمئنه این‌گونه به طور مستقیم مورد خطاب خداوند واقع می‌شود: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي (فجر/۲۷-۳۰). برای بیان ژرفا و اهمیت پرورش دینی که هدف رسالت پیامبران و هدف انقلاب اسلامی است، سخن علامه فقید طباطبایی در ذیل آیه گزارش می‌شود. این مفسر بزرگ و حکیم می‌فرماید:

چون وقتی کسی مطمئن به پروردگار خود شد، و از ادعای استقلال منقطع گردید، و بدانچه از ناحیه پروردگارش می‌رسد، به دلیل اینکه حق است راضی شد، قهراً ذات و صفات و افعال خود را ملک طلق پروردگارش می‌داند، پس در آنچه او مقدر می‌کند و قضایی که او می‌راند و امر و نهی که او می‌کند، هیچ خواستی از خود نشان نمی‌دهد، مگر آنچه را که پروردگارش خواسته باشد، و این همان ظهور عبودیت تامه در بنده است، پس اینکه فرمود: «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي» در حقیقت، امضای عبودیت وی است و جمله «وَ ادْخُلِي جَنَّتِي» منزلگاه او را معین می‌کند، و منظور از اینکه کلمه «جنت» را بر ضمیر تکلم اضافه کرد و فرمود: «داخل جنت من شو» این بوده است که او را به تشریف خاصی مشرف کند، و در کلام خدای تعالی هیچ



جا غیر از این آیه، «جنت» را به خود نسبت نداده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۴۷۸). این مرتبه از امنیت روان و آرامش روح جز در پرتو تعالیم دینی ممکن نیست؛ تنها رسالت پیامبران الهی است که زمینه نیل انسان به چنین کمالی را فراهم می‌کند. این معنا در آثار عارفان مسلمان نیز مورد توجه واقع شده و از طریق این آثار مورد اقبال اندیشمندان شهیری چون گوته^۱ (۱۷۴۹-۱۸۳۲) و ویلیام جیمز^۲ (۱۸۴۲-۱۹۱۰) قرار گرفته است. از این منظر، غفلت از معرفت خداوند و سست شدن پیوند بندگی انسان با او و محجوب ساختن پیمان فطری آدمی با حضرت حق سبب سیطره تشویش، و اضطراب و ناآرامی بر سراسر وجود او می‌شود. انسان گسسته از حق بنابر تعبیر نخست، زنده نیست و حیات و آرامش و قرار ندارد. وقتی ناآرام شد، این ناآرامی به می‌گردد بین نور حق و قلب آدمی تبدیل می‌شود و او را از فیض نور و حیات بی‌بهره می‌کند.

این دو تعبیری که در باب مبعث ذکر شد، در آیاتی از قرآن با عنوان «تزکیه و تعلیم» ذکر شده است: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (جمعه/۲): تزکیه و تعلیم در معارف اسلامی معنای عمیقی دارند که بسیار بنیادی‌تر از یادگیری به معنای سطحی و مصطلح است. می‌توان تزکیه و تعلیم را همان نزدیکی و قرب به خدا دانست؛ به این معنا که دریافت پیام الهی به واسطه پیامبران، ایمان به پیام و محتوای آن و عمل به آن انسان را از ماده و مادیات و علایق دنیوی رها می‌سازد و جان او را در معرض تابش مستقیم انوار و فیوضات الهی قرار می‌دهد. سیر نزول، جریان حقایق، انوار و معارف قدسی وجود او را بسط و ژرفا می‌بخشد که از این انبساط وجودی به قرب الهی تعبیر می‌شود. این معنای عمیق و دقیق در تحلیلی از امام خامنه‌ای در باره واژه «بعثت» انعکاس یافته است؛ ایشان می‌فرمایند:

در مسئله مبعث یک نکته وجود دارد و آن، این است که از ارسال رسل... در قرآن تعبیر می‌کند به «بعثت»؛ ... این نکته مهمی است: «بعثت» است، برانگیختن است، یک حرکت معمولی درس‌آموز نیست. پیغمبری که در جامعه‌ای ظهور می‌کند، فقط این نیست که آمده تا یک چیزهایی را به مردم یاد بدهد؛ بله، «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» هست، «يُزَكِّيهِمْ» هست، اما همه اینها در قالب یک بعثت است، در قالب یک حرکت عظیم است. بعثت یعنی برانگیختگی (۱/۱۴/۱۳۹۸).

1. Johann Wolfgang von Goethe
2. William James



رهبری با این سخن مخاطبان را به معنای دقیق «بعثت» توجه داده‌اند؛ پیامبران برانگیخته می‌شوند تا عقل‌های خفته (دفائن العقول) را بیدار کنند و کمالات بالقوه و فطری آدمی را که اساس آنها را خداجویی و خداخواهی تشکیل می‌دهد، فعلیت ببخشند. به تعبیر دیگر، پیامبران فطرت آدمی را بیدار و شکوفا می‌کنند؛ از این معنا در قرآن و روایات به تزکیه و تعلیم حکمت یاد شده است. بر این اساس، در انقلاب اسلامی نیز هدف اصلی عبارت است از زمینه‌سازی برای رشد و شکوفایی انسان و جامعه، به همین معنایی که ذکر شد.

از آنچه گذشت معلوم می‌شود که غایت هدف بعثت انبیا آن است که انسان‌ها را متوجه فطرت و پیوند ذاتی خود با خدا کرده، آنان را در صراط مستقیم کمال در جهت قرب الهی هدایت کنند و پیش ببرند. پس توحیدمداری، برانگیختگی و استکبارستیزی اهداف بعثت و انقلاب است که البته از این میان، توحیدمداری اصل و اساس است. فرد برانگیخته با سلوک خالصانه‌ای که پیشه کرده است، پیوند فطری خود با حضرت حق را با همه وجود می‌یابد و از این طریق، مشمول لطف و عنایت خاص خداوند می‌شود و به برکت این پیوند و افاضه، سعه وجودی پیدا می‌کند. آنگاه طبیعی است که چنین موجودِ وسعت‌یافته و متکی به حق که به این اعتبار برانگیخته می‌شود، از عمق جان عبادت‌پیشگی و استکبارورزی را در متن زندگی و حیات خود قرار می‌دهد. رهبر معظم انقلاب این معنا را چنین افاده فرموده‌اند:

جهت این برانگیختگی چیست؟ سمت و سوی این برانگیختگی چیست؟ سمت و سو عبارت است از همان که در خود قرآن باز مکرر ذکر شده است: *وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ؛ أَوَّلًا عِبُودِيَّةَ خِذَا، يَعْنِي چارچوب حیات را در خدمت اوامر الهی و نواهی الهی قرار دادن؛ و [ثانیاً] اجتناب از طاغوت. طاغوت کیست؟ همه ظالمان، همه پادشاهان خبیث، در مثل امروزی همه رؤسای جمهور مثل اینهایی که امروز در آمریکا و در بعضی از کشورهای دیگر هستند - اینها همان طاغوت‌اند - معنای اجتناب از طاغوت این نیست که دامن‌ت را از آنها دور کن تا آلوده نشوی؛ معنایش این است که یک خطی در مقابل خط توحید و خط عبودیت الهی وجود دارد و آن، خط طاغوت است. کفر به طاغوت، همراه و ملازم با ایمان بالله است؛ این، جهت بعثت انبیا است (۱۳۹۸/۱/۱۴).*

رهبر معظم با استناد به آیه‌ای از قرآن، جهت این برانگیختگی را عبودیت خدا و اجتناب از طاغوت دانسته‌اند. این دو ملازم هم‌اند؛ ممکن نیست آدمی به مرتبه عبودیت الهی به معنای



واقعی نایل شود، ولی از طاغوت اجتناب نرزد و همین طور امکان ندارد کسی به معنای واقعی عبد نباشد، ولی از طاغوت اجتناب ورزد. این تلازم از دو طرف است، نه از یک طرف. نکته دقیقی که حضرت آیت الله خامنه‌ای متذکر شده‌اند، معنای «اجتناب» است؛ اجتناب به معنای دور نگه داشتن خود از طاغوت نیست. به این معنا نیست که با طاغوت فقط همکاری نشود، بلکه باید با طاغوت مقابله کرد و این مقابله کردن با طاغوت و طرد طاغوت از توحیدمداری انفکاک‌ناپذیر و بلکه لازمه آن است؛ زیرا عبد توحیدمدار به مرتبه‌ای از معرفت رسیده است که در عالم هستی جز خدا برایش مطرح نیست و خود را مطیع و فرمانبردار محض خدا می‌یابد. او با تمام وجود و در متن واقع طرد طاغوت و طاغوت صفتی می‌کند و وجودش با طاغوت و طاغوت صفتی ذاتاً ناسازگار است. این معنا که در انسان توحیدمدار حالت فرمانبرداری محض در برابر خداوند نه تنها در نفس راسخ و پایدار گشته، بلکه صورت و هیأت نفس را ساخته و شکل داده است، مستند به عقل و بصیرت است. لذا در این توحیدمداری و استکبارستیزی، تعصب و سطحی‌نگری نظیر آنچه در بین فرقه‌های تکفیری دیده می‌شود، از اساس راه ندارد. این معنای اجتناب از طاغوت، لازمه معرفت ژرف و ایمان راسخ به حاکمیت و حضور مطلق حضرت حق در عالم است.

از این رو که ابلاغ رسالت در همان گام‌های نخست با واکنش مستکبران مواجه می‌شود و همه پیامبران الهی با طواغیت و مستکبران زمان در افتاده‌اند؛ زیرا جهت‌گیری بعثت‌ها که در شعارهای اصیل تجلی یافته است، با هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری در تضاد است. شعارهای مقدس «الله اکبر» و «لا اله الا الله» بر نفی هرگونه سلطه و قدرتی غیر از قدرت حق دلالت آشکار دارد و این معنا را صاحبان قدرت مادی خوب می‌فهمند و در نتیجه، برای حفظ قدرت خود به مقابله با نهضت پیامبران می‌پردازند و از هر فرصتی در این زمینه بهره می‌گیرند. همان گونه که اشاره شد، انقلاب اسلامی در تداوم بعثت پیامبران شکل گرفته است و در حد خود اهداف آنان را دنبال می‌کند؛ البته فارغ از دریافت و ابلاغ وحی و به دور از هرگونه ادعای عصمت برای رهبرانش. بیانیه گام دوم با لحاظ این ویژگی انقلاب اسلامی، در ذیل مسئله «بعثت» قابل طرح و بررسی است. می‌توان گفت که مطالعه انقلاب اسلامی گسیخته از مفاهیم محوری بعثت، مطالعه نابسامان و ناقصی است؛ زیرا چنین مطالعاتی انقلاب اسلامی را خارج از بستر طبیعی خود و فاقد اصل و ریشه منظور می‌کند و به تحریف حقایق می‌انجامد.



۳. محورهای بیانیه در تناظر با معانی ملحوظ در بعثت (برانگیختگی، توحیدمداری، استکبارستیزی، فطرت بنیادی)

الف) ظلم به خویشان و محرومیت از باورهای توحیدی

در مطلع بیانیه، همت گماردن به انقلاب از میان همه ملت‌های زیر ستم، به «کمتر ملتی» نسبت داده شده و تصریح شده است که از میان ملت‌های به پا خاسته نیز کمتر دیده شده که توانسته باشند به جز تغییر حکومت‌ها، آرمان‌های انقلابی را نیز حفظ کنند. قبل از هر چیز، این پرسش به ذهن می‌رسد که سبب اجتناب اکثر ملل زیر ستم از انقلاب و دلیل ناکامی اکثر ملل به پا خاسته در تتمیم انقلاب و حفظ شعارها و آرمان‌های آن چه بوده است. اگر سبب این اجتناب و ناکامی به درستی شناخته و با آن مقابله شود، به طور قطع، انقلاب همواره پایدار و زنده خواهد بود. در همین سخن رهبری سبب اصلی این اجتناب و ناکامی ذکر شده است: ظلم و ستم؛ ظلم و ستم نیز ناشی از جهل و نادانی است. ستم یا ظلم مصادیق فراوانی دارد که برجسته‌ترین مصداق آن در کلام امیر مومنان (ع) گذشت؛ یعنی دوری از حضرت حق و گرفتار آمدن در وادی ظلمت و جهالت. وقتی ملتی خدا را فراموش کند و از صراط مستقیم الهی منحرف شود، هرگونه مفسده و زیانی ممکن است دامن‌گیر او شود و از حیات اصیل انسانی که خدا باوری و، در نتیجه، استکبارستیزی متن آن را تشکیل می‌دهد، محروم شود. راه نجات چنین ملتی تمسک به یگانگی و قدرت لایزال حضرت حق و احیا تقویت باور به این اصل حیات‌بخش توحیدی است؛ همان‌گونه که سخن گهربار پیامبر اکرم (ص) راهنمایی می‌کند: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۸: ۲۰۲). از این منظر تنها راه نجات ملت‌ها بازگشت به توحید است.

رهبر بزرگوار انقلاب در اشاره به اهمیت این اصل مهم و شعار سرنوشت‌ساز می‌فرمایند: «لا اله الا الله» صرفاً یک مسئله اعتقادی و ذهنی محض نیست؛ «لا اله الا الله» منشأ اثر است، منشأ عمل است. همین دولت اسلامی‌ای ... که در مدینه به وجود آمد، ناشی از «لا اله الا الله» است؛ یعنی حکومت جز به دست خدای متعال و مبعوثین خدا، در ادیان الهی معنی ندارد؛ برای همین هم به مجردی که پیغمبر فرمود: قولوا لا اله الا الله تفلحوا، صاحبان زر و زور در همان محیط محدود و کوچک مکه در مقابل او صف‌آرایی کردند؛ بعد در مدینه که دولت اسلامی تشکیل شد، باز حکومت‌ها و امپراتوری‌ها و قدرت‌های جهانی در مقابل اسلام



صف‌آرایی کردند؛ این صف‌آرایی از روز اول تا امروز وجود داشته است و از روز اول تا امروز، عقب‌نشینی در این مصاف، سرنوشت باطل بوده و پیش‌روی، سرنوشت حق بوده است. همان جمعیت محدودی که در مکه با آن فشار زندگی می‌کردند، امروز یک جامعه عظیم بشری است با افتخارات فراوان، با امکانات فراوان و با امید فراوان و با آینده‌ای روشن. این را باید فهمید؛ امت اسلامی باید از بُن دندان به توحید برگردد (۱۳۹۷/۱/۲۵).

بارزترین مصداق ظلم و ستم آن است که آدمی غیر خدا را به جای خدا برگزیند یا ترجیح دهد؛ وقتی چنین شد به تدریج سرتاسر زندگی او در جهالت و ظلمت فرو می‌رود و از نور الهی محروم می‌شود. امام خامنه‌ای در توضیح این مطلب می‌فرماید:

توحیدِ خالص، یعنی نفی عبودیت غیرخدا. این آن توحید خالص است. توحید، فقط این نبود که بت‌ها را کنار بگذارند. توحید یک معنای شامل و عام و سایر در طول تاریخ است. ... معنا و روح توحید عبارت است از اینکه انسان از غیرخدا عبودیت نکند و در مقابل غیر خدا، جبهه بندگی به زمین نساید. این معنای عبودیت کامل و خالص است. حال شما اگر با چشم روشن بینانه و آگاهانه و مسلح به دانش‌های مربوط به زندگی بشر - علوم اجتماعی و علوم تربیتی و امثال ذلک - به این عنوان نگاه کنید، خواهید دید که دایره عبودیت، دایره وسیعی است. قید و بندهایی که به بشر بسته می‌شود، هر یک نوعی عبودیت برای انسان به وجود می‌آورد. عبودیت نظام‌های اجتماعی غلط، عبودیت آداب و عادات غلط، عبودیت خرافات، عبودیت اشخاص و قدرت‌های استبدادی، عبودیت هواهای نفسانی - که این از همه رایج‌تر است - و عبودیت پول، زر و زور. اینها انواع عبودیت است. وقتی می‌گوییم «لا اله الا الله، وحده لا شریک له»، یعنی توحید خالص. معنایش این است که همه این عبودیت‌ها به کنار رود که اگر چنین شود، فلاح و رستگاری، حقیقتاً حاصل خواهد شد. این که فرمود: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا»، این فلاح یک فلاح حقیقی است. فقط فلاح سیاسی نیست، فقط فلاح اجتماعی نیست، فقط فلاح معنوی نیست، فقط فلاح روز قیامت نیست؛ بلکه فلاح دنیا و آخرت است. ... این مثلاً یکی از آن ممیزه‌های دعوت اسلامی است. هر جا این باشد، اسلام است. هر جا نقطه مقابل این باشد، جاهلیت است. هر جا بین این دو قرار داشته باشد، بین اسلام و جاهلیت است؛ اسلام خالص نیست، اسلام کامل نیست، اسلام نیمه‌کاره ممکن است باشد (۱۳۷۳/۱۰/۱۰). از منظر آموزه‌های اسلامی این سنتِ تغییرناپذیر الهی است که تمسک به این شعار بنیادی



و باور عمیق به آن و عمل به اقتضای آن قطعاً سبب رستگاری و پیروزی ملت‌ها می‌شود. اینکه رهبری معظم در مطلع بیانیه از میان همه ملت‌های زیر ستم تنها اندکی را روی آورنده به انقلاب می‌داند و معتقدند که در این موارد اندک هم دیده نشده که انقلاب را به فرجام درخوری برسانند، از آن جهت است که آنان در صدد فهم اصل توحیدی حاکمیت مطلق خداوند برنیامده و به این باور نرسیده‌اند، و این نمونه‌ای از ظلم به خویشان است و با این بیان، خود این ملت‌های تحت ستم نیز گرچه از جهتی مظلوم‌اند، ولی از جهت دیگر ظالم‌اند و ظالم تا طرد ظلم از خود نکند، نمی‌تواند خود را از زیر ستم طاغوت نجات دهد. لذا گرچه ممکن است ملتی یک ستمگری را مغلوب سازد ولی چون حرکت آنان بر بنیاد حق استوار نیست نخواهند توانست انقلاب و خیزش اجتماعی را در جهت حق پیش ببرند.

(ب) اهمیت رهبری در گسترش و تعمیق باورهای توحیدی

گفته شد که فرایند توحیدمداری جامعه و چگونگی تحقق انقلاب تنها با ترویج، تعمیق و اثرگذاری شعار حیات‌بخش و اساسی «لا اله الا الله» که تأمین‌کننده اصالت و تداوم انقلاب است، ممکن خواهد بود. این تعمیق و ترویج بن‌مایه‌ای است که ظلمت جهل را کنار می‌زند و نور معرفت و آگاهی را به جای آن می‌گستراند. اما این معرفت از نوع معرفتی نیست که تنها با خواندن کتاب، تحقیق، موعظه و امثال آن حاصل شود. این همان تزکیه و تعلیم قرآنی است که به برکت وجود پیشوایی الهی که همه فضایل در وجود او تجسم، و در رفتارش تبلور یافته باشد، ممکن می‌شود. لذا نعمت وجود رهبری الهی در جامعه شرط اساسی در زمینه‌سازی وقوع انقلاب است. فقط رهبران الهی می‌توانند سبب گسترش و تعمیق باورهای دینی و در نتیجه، موجب پیدایش انقلاب شوند. تجربه انقلاب اسلامی ایران درسی بزرگ برای کسانی است که در جست‌وجوی راه نجات و رستگاری هستند. رهبر پایه‌گذار انقلاب اسلامی مظهر تام و تمام باورهای توحیدی بودند، به گونه‌ای که جز خدا به هیچ قدرت دیگری باور نداشتند و خود را تنها در برابر خدا و اوامر و نواهی او مکلف می‌دانستند. عمق و ژرفای باورهای دینی در امام راحل (ره) در سخنی از استاد شهید مطهری این گونه بیان شده است:

من که قریب دوازده سال در خدمت این مرد بزرگ تحصیل کرده‌ام، باز وقتی که در سفر اخیر به پاریس به ملاقات و زیارت ایشان رفتم، چیزهایی از روحیه او درک کردم که نه فقط بر



حیرت من، بلکه بر ایمانم نیز اضافه کرد. وقتی برگشتم، دوستانم پرسیدند چه دیدی؟ گفتم چهار تا «آمن» دیدم: «آمن بهدفعه»، به هدفش ایمان دارد؛ دنیا اگر جمع بشود نمی‌تواند او را از هدفش منصرف کند. «آمن بسبب»، به راهی که انتخاب کرده، ایمان دارد. امکان ندارد بتوان او را از این راه منصرف کرد؛ شبیه همان ایمانی که پیغمبر (ص) به هدفش و به راهش داشت. «آمن بقوله»، در میان همه رفقا و دوستانی که سراغ دارم، احدی مثل ایشان به روحیه مردم ایران ایمان ندارد؛ به ایشان نصیحت می‌کنند که آقا کمی یواش‌تر، مردم دارند سرد می‌شوند، مردم دارند از پای در می‌آیند، می‌گویند: نه، مردم این جور نیستند که شما می‌گویید، من مردم را بهتر می‌شناسم و ما همگی می‌بینیم که روز به روز صحت سخن ایشان بیشتر آشکار می‌شود. بالاخره بالاتر از همه «آمن بربه»، در یک جلسه خصوصی، ایشان به من می‌گفت: فلانی این ما نیستیم که چنین می‌کنیم؛ من دست خدا را به وضوح حس می‌کنم. آدمی که دست خدا و عنایت خدا را حس می‌کند و در راه خدا قدم برمی‌دارد، خدا هم به مصداق «ان تنصروا الله ینصرکم» بر نصرت او اضافه می‌کند. این چنین هدایت و تأییدی را من به وضوح در این مرد می‌بینم. او برای خدا قیام کرده و خدای متعال هم قلبی قوی به او عنایت کرده است که اصلاً تزلزل و ترس در آن راه ندارد (مطهری (استاد شهید)، ۱۳۷۲: ۲۲-۲۱).

وجود مبارک امام (ره) تا حدی از توحید ناب سیراب شده بود که اگر همه دنیا گرد هم می‌آمدند، هرگز نمی‌توانستند او را از هدف، راه و قولش منصرف و در ایمانش به پروردگار کوچک‌ترین خللی ایجاد کنند. این صلابت در ملت انقلابی و پیرو امام نیز سرایت کرد و از این طریق، انقلاب در برابر توطئه‌ها و تهدیدات بنیان‌کن و ظاهراً مقاومت‌ناپذیر دشمنان که امام خامنه‌ای در بخش نخست بیانیه به آن اشاره فرمودند، مقاوم و آسیب‌ناپذیر شد. امام راحل (ره) بر پایه این باور عمیق توحیدی توانست دل‌های پاک توده‌های عظیم انسانی را با آب زلال توحید آبیاری کند و شجره طیبه «لا اله الا الله» را در دل‌های آنان پیوراند و بارور سازد. نفوذ نیروی الهی امام راحل (ره) توانست توده‌های بی‌حرکت را برانگیزاند تا حدی که برای دفاع از اسلام و انقلاب جان بر کف آماده دفاع شوند و از آن دفاع کنند. این وقایع الهام‌بخش به این معناست که مادام که چنین پیوند مستحکم و استواری بین رهبری و ملت باشد، استقلال، آزادی و عزت ملت تأمین، و انقلاب زنده خواهد بود. البته وجود این پیوند متقابل نیز مشروط به جریان باورهای توحیدی در روح و روان ملت و تقویت و



پرورش روزافزون آن است؛ از این رو، رهبری معظم انقلاب در بیانیه گام دوم نیز بر شعارها و آرمان‌های انقلاب اصرار و تأکید فراوان دارند.

ج) خوش‌بینی به آینده

یکی دیگر از نتایج باورمندی توحیدی خوش‌بینی به آینده است؛ موحد راستین چون به علم مطلق و قدرت مطلق حضرت حق و حکیمانه بودن افعال الهی و عدل الهی معتقد است، گذشته، حال و آینده جملگی را تابع مشیت و اراده الهی می‌داند و نسبت به آن خوش‌بین و راضی است. آیات متعددی در قرآن با صراحت عنایت خاص و نصرت الهی را به مؤمنان راستین وعده داده است و وعده خدا تخلف‌ناپذیر است. لذا ممکن نیست که مؤمن نسبت به آینده بدبین و مأیوس باشد. او همواره و در هر شرایطی راضی است و این رضایت مندی مستند به توحیدمداری، تلخی‌ها و ناکامی‌ها را نیز به کام موحد شیرین می‌کند. استاد شهید مطهری این خوش‌بینی به آینده را آموزه‌ای قرآنی می‌خواند و می‌گوید: این قرآن مجید است که با قاطعیت تمام، پیروزی نهایی ایمان اسلامی، غلبه قطعی صالحان و متقیان، کوتاه شدن دست ستمکاران و جباران برای همیشه، و آینده درخشان و سعادت‌مندانه بشریت را نوید داده است. این اندیشه بیش از هر چیز مشتمل بر عنصر خوش‌بینی نسبت به جریان کلی نظام طبیعت و سیر تکاملی تاریخ و اطمینان به آینده، و طرد عنصر بدبینی نسبت به پایان کار بشر است. ... مردم مؤمن به عنایات الهی، هرگز و در هیچ شرایطی امید خویش را از دست نمی‌دهند و تسلیم یأس و ناامیدی و بیهوده‌گرایی نمی‌گردند (مطهری (استاد شهید)، ۱۳۷۳: ۶-۷).

دشمنان ملت همواره کوشیده‌اند با خدعه و نیرنگ و از طرق گوناگون مردم مسلمان ایران و طرفداران انقلاب اسلامی در منطقه و جهان را نسبت به آینده انقلاب و نظام اسلامی بدبین و مأیوس کنند. امام خامنه‌ای در تعبیری جامع و متقن به اهمیت خوش‌بینی و امید به آینده، و ترندهای دشمنان برای مقابله با آن، این‌گونه توجه داده‌اند:

اما پیش از همه چیز، نخستین توصیه من امید و نگاه خوش‌بینانه به آینده است. بدون این کلید اساسی همه قفل‌ها، هیچ گامی نمی‌توان برداشت. آنچه می‌گویم یک امید صادق و متکی به واقعیت‌های عینی است. اینجانب همواره از امید کاذب و فریبنده دوری جسته‌ام، اما خود و همه را از نومیدی بیجا و ترس کاذب نیز برحذر داشته‌ام و برحذر می‌دارم. در طول این



چهل سال - و اکنون مانند همیشه - سیاست تبلیغی و رسانه‌ای دشمن و فعال‌ترین برنامه‌های آن، مایوس‌سازی مردم و حتی مسئولان و مدیران ما از آینده است. خبرهای دروغ، تحلیل‌های مغرضانه، وارونه‌نشان دادن واقعیت‌ها، پنهان کردن جلوه‌های امیدبخش، بزرگ کردن عیوب کوچک، و کوچک نشان دادن یا انکار محسنات بزرگ، برنامه همیشگی هزاران رسانه صوتی و تصویری و اینترنتی دشمنان ملت ایران است؛ و البته دنباله‌های آنان در داخل کشور نیز قابل مشاهده‌اند که با استفاده از آزادی‌ها در خدمت دشمن حرکت می‌کنند. شما جوانان باید پیشگام در شکستن این محاصره تبلیغاتی باشید. در خود و دیگران نهال امید به آینده را پرورش دهید. ترس و نومی‌دی را از خود و دیگران برانید. این نخستین و ریشه‌ای‌ترین جهاد شماست.

د) ارزش‌های فطری و لزوم پابندی به آنها

مطلب دیگری که در واقع منبعث از الهی بودن جهت‌گیری انقلاب و شعارهای آن است، هماهنگ بودن این شعارها با فطرت آدمی است. اصولاً آموزه‌های اسلام منطبق بر فطرت است و همگان را برای همیشه مورد خطاب قرار داده است. بر این اساس، ارزش‌های مورد توجه در این آموزه‌ها، از قبیل آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت و برادری که در بیانیه به آنها اشاره شده، با استقبال همگان مواجه و ماندگارند. اما باید توجه داشت که اولاً، این ارزش‌های متعالی متفرع بر توحید و به گونه‌ای است که بدون باور به توحید آن گونه که شایسته است معنا پیدا نمی‌کنند؛ ثانیاً، باید التزام مسئولان و مدعیان به این ارزش‌ها بیش از التزام توده مردم آشکار و نمایان باشد. اهمیت التزام مسئولان و چهره‌های منتسب به روحانیت و انقلاب، در حدی است که امام راحل (ره) درباره آن فرموده‌اند:

این یک سفارش عمومی است که پیش من اهمیت دارد و باید عرض بکنم به همه، به همه قشرهای ملت باید عرض بکنم، با کمال دقت توجه کنید که یک قدم خلاف اسلام نباشد، با کمال دقت ملاحظه کنید که کسانی... به عنوان اسلام، به عنوان مسلمین، به عنوان معممین، یک قدم خلاف برندارند... این در نظر من از همه چیز اهمیتش بیشتر است و مسئولیتش هم بیشتر (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹، ج ۷: ۳۳).

دغدغه موکد امام در توجه دادن ملت به رفتار کسانی که سیمت ترویج اسلام را دارند یا مدعی اسلام و انقلاب‌اند، از این جهت است که رفتارهای خلاف این‌گونه کسان به پای



اسلام ثبت می‌شود. این سخن، الهام‌بخش این نکته است که در عین حرمتی که باید برای روحانیت و مبلغان قائل شد، اما آنان نیز اولاً، در معرض لغزش و خطرند و ثانیاً، دیگران نباید در برابر رفتار ناصواب آنان ساکت باشند. از طرف دیگر، این‌گونه افراد نیز باید ظرفیت پذیرش تذکرات دیگران را پیدا کنند و این خیرخواهی گسترش یابد. شاید این اهمیتی که امام(ره) برای حساسیت در برابر رفتار خلاف برخی افراد قائل شدند، از این جهت است که عمل خلاف، اثری ویرانگر بر روی باورهای دینی مردم دارد و اگر مهار نشود به مرور مردم بی‌تفاوت و دین‌گریز خواهند شد. این امر نیز به نوبه خود، روحیه انقلابی و انقلاب را متأثر خواهد ساخت.

مطلب دیگر در باب ارزش‌های انقلاب، نکته‌ای است که رهبری این‌گونه در بیانیه متذکر شده‌اند: «هر گاه (از ارزش‌ها و شعارهای انقلاب) دل‌زدگی پیش آمده، از رویگردانی مسئولان از این ارزش‌های دینی بوده است و نه از پابندی به آنها و کوشش برای تحقق آنها». اگر به اثر مستقیمی که ذهنیات و باورهای قلبی آدمی بر رفتار و اعمال او دارد توجه شود، اهمیت مضاعف ارزش‌مداری در گزینش و انتخاب مدیران و مسئولان آشکار می‌شود. سخت می‌توان پذیرفت که مدیر و مسئولی که به باورها و ارزش‌های انقلاب اسلامی اعتقادی ندارد بتواند مسئولیتش را به درستی انجام دهد. اگر مدیر ارشد نظام به شعار توحیدی «لا اله الا الله» آن‌گونه که شایسته است باور نداشته باشد، معلوم است که برای قدرت مادی و پوشالی جبهه استکبار معارض و رقیبی نمی‌یابد و می‌کوشد امور کشور را در جهت تأمین خواست آن جبهه سامان دهد. اما کسی که به راستی و از روی صداقت، این شعار را پذیرفته و به آن ایمان دارد، در ضمن توجه به ملاحظات معقول که متخذ از خود شرع مقدس است، هیچ ترس و نگرانی از ناحیه دیگران به خود راه نمی‌دهد و به پیروزی خود یقین دارد. با چنین مدیرانی استقلال و عزت ملی از تعرض دیگران مصون می‌ماند. ولی پذیرش قلبی این شعار تعالی‌بخش توحیدی و التزام به آن، به این معنا نیست که گاهی دیده می‌شود برخی شعارهای اصیل را سر می‌دهند، اما چشم خود را بر واقعیت‌ها می‌بندند و کورکورانه عمل می‌کنند. اعتقاد قلبی به این شعار توحیدی به ما حکم می‌کند که نخست همه جوانب امور را با عقل و، در جایی که لازم است، با مشورت جمعی بسنجیم، بر اساس آن تصمیم بگیریم و آن‌گاه به خدا توکل کنیم تا آنچه خیر است، واقع شود.

هـ) تقابل انقلاب اسلامی با استکبار جهانی

انقلاب اسلامی که در ادامه بعثت انبیای عظام الهی جای دارد، با استکبارورزی صاحبان قدرت مادی مواجه بوده و خواهد بود. این مطلب افزون بر مستندات قرآنی و تاریخی، به کلام مذکور از امام الموحدین علی(ع) که پیش از این گذشت نیز مستند است؛ جایی که حضرت فرمود: «... زمانی اکثر آدمیان پیمان الهی را دگرگون کردند و به حق خداوند جاهل شدند و همانندهایی برای خداوند اخذ کردند و شیاطین آنان را از معرفت او منحرف ساختند و از عبادت او بازداشتند.» بدیهی است وقتی نهضتی بر مدار حق و حق طلبی شکل می‌گیرد، این شیاطین و خدایان ساختگی که به سبب جهالت، غفلت و دوری از خداوند توسط مردم ساخته شده‌اند و بر آنان حکومت می‌کنند، موجودیت خود را در خطر جدی می‌بینند و با تمام وجود به مقابله با آن نهضت الهی می‌پردازند. این همان تقابل همیشگی حق و باطل است. رهبران الهی و سایر صاحبان بصیرت نیک می‌دانند که این تقابل ذاتاً آشتی‌ناپذیر است؛ زیرا ماهیت و سرشت دو طرفِ تقابل با یکدیگر در تضاد کامل است؛ به گونه‌ای که تن دادن طاغوت به حق به معنای نابودی طاغوت است، همچنان که تن دادن پیشوای نهضت الهی به خواسته‌های طاغوت نیز به معنای نابودی نهضت و امری محال است. به بیان دیگر، محال است نهضت الهی بتواند سرشت الهی خود را حفظ و در عین حال، با باطل نیز سازش کند یا طاغوت بتواند سرشت طاغوتی خود را حفظ و در عین حال، با حق نیز همراه شود.

نمونه‌هایی از این تقابل در قرآن ذکر شده است که از آن جمله، رویارویی فرعون با موسی(ع) است. قرآن در معرفی استکبارورزی فرعون آورده است: «فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى: آن گاه گفت من پروردگار بزرگ شما هستم. (نازعات/۲۴). او بالاتر از ربوبیت، حتی ادعای الوهیت کرد و گفت: «يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي: ای درباریان! من برای شما معبودی به غیر خود سراغ ندارم» (قصص/۳۸). و نیز خطاب به موسی(ع) گفت: «لَئِنْ اتَّخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ: اگر غیر از من معبودی بگیری، تو را از زندانیان قرار خواهم داد» (شعراء/۲۹).

این تقابل درباره انقلاب اسلامی نیز به لحاظ ماهیت توحیدی آن مطرح بوده است. شعار «لا اله الا الله» که شعار اصلی انقلاب اسلامی است، متضمن نفی و اثبات است و التزام به این شعار توحیدی به خودی خود این تقابل را رقم زده است. در طول چهل سال عمر مبارک



این انقلاب الهی مستکبران نه تنها هیچ‌گاه در خصومت ذاتی خود با آن تردید نکرده‌اند، بلکه به لحاظ پیروزی‌های شگفت‌انگیز انقلاب اسلامی هر روز دامنه و عمق دشمنی خود را بیشتر کرده‌اند. این تقابل و تهاجم به لحاظ گستردگی، تنوع و نیروهای دخیل به اندازه‌ای بوده است که بقای انقلاب و نظام اسلامی و توفیقات آن در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی جز بر پایه امدادهای غیبی و عنایات خداوندی قابل بیان نیست.

در بخش‌هایی از بیانیه گام دوم، امام خامنه‌ای این تقابل و اهمیت آن را متذکر شده‌اند؛ در مطلع بیانیه آمده است:

آن روز که جهان میان شرق و غرب مادّی تقسیم شده بود و کسی گمان یک نهضت بزرگ دینی را نمی‌برد، انقلاب اسلامی ایران، با قدرت و شکوه پا به میدان نهاد؛ چارچوب‌ها را شکست؛ کهنگی کلیشه‌ها را به رخ دنیا کشید؛ دین و دنیا را در کنار هم مطرح کرد و آغاز عصری جدید را اعلام نمود. طبیعی بود که سردمداران گمراهی و ستم و اکنش نشان دهند، اما این و اکنش ناکام ماند.

در این سخن «شکستن چارچوب‌ها»، «کهنگی کلیشه‌ها» و «در کنار هم دیدن دین و دنیا» مختصاتی انقلابی است که واکنش سردمداران گمراهی را در پی داشته است؛ تعبیرهای اول و دوم ناظر به باورهای نادرست و جاهلان‌های است که در اعماق ذهن و اندیشه آدمیان ریشه کرده بود. در واقع، گسست از خداوند و به حاشیه راندن آموزه‌های حیات‌بخش ادیان توحیدی حاصل آن ذهنیت‌ها و باورهای غلطی بود که انقلاب اسلامی بر آنها خط بطلان کشید. تعبیر سوم نیز تصریح بر جایگزینی است که این انقلاب برای آن چارچوب‌های جعلی و کلیشه‌های بی‌اساس مطرح کرده است. همین چارچوب‌ها و کلیشه‌ها موجودیت استکبار و ایادی آن را تأمین کرده بود؛ لذا تزلزل و بی‌اعتباری آنها به معنای نزدیک شدن پایان کار استکبار است. از این رو، استکبار مقابله فرهنگی را کانون توجه قرار می‌دهد و به فرهنگ و آموزه‌های اعتقادی که زیرساخت‌های انقلاب است، هجوم می‌آورد و از هر فرصتی استفاده می‌کند. این هجوم بی‌امان روز به روز گسترده‌تر و پیچیده‌تر شده است. مقابله با این هجوم فراگیر و پیچیده جز با قدرت ایمان دینی و سرسپردگی به رهبری الهی ممکن نبود. این معنا نیز در بیانیه رهبری این‌گونه آمده است:

پس آن‌گاه انقلاب ملت ایران، جهان دوقطبی آن روز را به جهان سه‌قطبی تبدیل کرد و

سپس با سقوط و حذف شوروی و اقمارش و پدید آمدن قطب‌های جدید قدرت، تقابل دوگانه جدید «اسلام و استکبار» پدیده برجسته جهان معاصر و کانون توجه جهانیان شد. از یک سو، نگاه امیدوارانه ملت‌های زیر ستم و جریان‌های آزادی‌خواه جهان و برخی دولت‌های مایل به استقلال، و از سوی دیگر، نگاه کینه‌ورزانه و بدخواهانه رژیم‌های زورگو و قلد‌های باج‌طلب عالم، بدان دوخته شد. بدین‌گونه مسیر جهان تغییر یافت و زلزله انقلاب، فرعون‌های در بستر راحت آرمیده را بیدار کرد؛ دشمنی‌ها با همه شدت آغاز شد و اگر نبود قدرت عظیم ایمان و انگیزه این ملت و رهبری آسمانی و تأییدشده امام عظیم‌الشان ما، تاب آوردن در برابر آن همه خصومت، شقاوت، توطئه و خباثت، امکان‌پذیر نمی‌شد.

در تداوم حرکت انقلاب و با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تقابل انقلاب با شیطان بزرگ که ظاهراً خود را یکه‌تاز میدان می‌دانست، برجسته شد و این برجستگی بر جبهه انقلاب و نیز بر جبهه مقابل انقلاب اثر گذاشت. با این تقابل، متدینان عالم جان تازه‌ای گرفتند و به قدرت بالقوه دین در اداره جوامع بشری پی بردند. جبهه مخالف نیز متوجه شد که دیگر با ابزار و ادوات نظامی به تنهایی نمی‌توان مانع گسترش این انقلاب شد و لذا بر روی تهاجم فرهنگی متمرکز شدند. رهبر معظم انقلاب تشدید تقابل بین انقلاب اسلامی و استکبار جهانی را در بیانیه گام دوم این‌گونه متذکر شده‌اند:

نماد پُرابهت، باشکوه و افتخارآمیز ایستادگی در برابر قلدران، زورگویان و مستکبران جهان و در رأس آنان آمریکای جهان‌خوار و جنایت‌کار، روز به روز برجسته‌تر شد. در تمام این چهل سال، تسلیم‌ناپذیری و صیانت و پاسداری از انقلاب و عظمت و هیبت الهی آن و گردن برافراشته آن در مقابل دولت‌های متکبر و مستکبر، خصوصیت شناخته‌شده ایران و ایرانی به ویژه جوانان این مرز و بوم به شمار می‌رفته است. قدرت‌های انحصارگر جهان که همواره حیات خود را در دست‌اندازی به استقلال دیگر کشورها و پایمال کردن منافع حیاتی آنها برای مقاصد شوم خود دانسته‌اند، در برابر ایران اسلامی و انقلابی، اعتراف به ناتوانی کردند.

در این سخن، شکست‌ناپذیری حق در برابر باطل مورد توجه است؛ هر نهضت و حرکت الهی مادام که اصالت خود را حفظ کند و در مسیر حق باشد، پیروز است و هیچ قدرتی توان مقابله با آن را ندارد: «یا ایها الذین آمنوا ان تنصر الله ینصرکم و یشبث اقدامکم: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر خدا را یاری کردید او شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار



می‌گرداند» (محمد/۷). طی چهار دهه گذشته، استکبار جهانی همه توان خود را در مقابله با این انقلاب به کار بسته، ولی جز شکست بهره‌ای نبرده است. البته آن‌گاه که به هر دلیل در حقانیت شعارهای انقلاب و در آثار و برکات ایمان راستین به حق و پیروزی آن تردید حاصل شود، خسران و شکست حتمی است. همان‌گونه که در بیانیه آمده است:

بدانید که اگر بی‌توجهی به شعارهای انقلاب و غفلت از جریان انقلابی در برهه‌هایی از تاریخ چهل ساله نمی‌بود - که متأسفانه بود و خسارت‌بار هم بود- بی‌شک دستاوردهای انقلاب از این بسی بیشتر و کشور در مسیر رسیدن به آرمان‌های بزرگ بسی جلوتر بود و بسیاری از مشکلات کنونی وجود نمی‌داشت.

تداوم تقابل انقلاب با استکبار در مجموع، پیامدهای ارزشمندی برجای گذاشته است. اگر موضوع و بهانه مقابله استکبار را در مقاطع مختلف بسنجیم، فرایند تقابل و نشیب و فرازهای آن واضح‌تر نمایان می‌شود. لذا رهبر بزرگوار انقلاب در مقام مقایسه دو مقطع انقلاب از این منظر، در بیانیه می‌فرمایند:

ایران مقتدر، امروز هم مانند آغاز انقلاب با چالش‌های مستکبران روبه‌روست، اما با تفاوتی کاملاً معنی‌دار. اگر آن روز چالش با آمریکا بر سر کوتاه کردن دست عمال بیگانه یا تعطیلی سفارت رژیم صهیونیستی در تهران یا رسوا کردن لانه جاسوسی بود، امروز چالش بر سر حضور ایران مقتدر در مرزهای رژیم صهیونیستی و برچیدن بساط نفوذ نامشروع آمریکا از منطقه غرب آسیا و حمایت جمهوری اسلامی از مبارزات مجاهدان فلسطینی در قلب سرزمین‌های اشغالی و دفاع از پرچم برافراشته حزب‌الله و مقاومت در سراسر این منطقه است. و اگر آن روز، مشکل غرب جلوگیری از خرید تسلیحات ابتدایی برای ایران بود، امروز مشکل او جلوگیری از انتقال سلاح‌های پیشرفته ایرانی به نیروهای مقاومت است. و اگر آن روز گمان آمریکا آن بود که با چند ایرانی خودفروخته یا با چند هواپیما و بالگرد خواهد توانست بر نظام اسلامی و ملت ایران فائق آید، امروز برای مقابله سیاسی و امنیتی با جمهوری اسلامی، خود را محتاج به یک ائتلاف بزرگ از ده‌ها دولت معاند یا مرعوب می‌بیند و البته باز هم در رویارویی، شکست می‌خورد. ایران به برکت انقلاب، اکنون در جایگاهی متعالی و شایسته ملت ایران در چشم جهانیان و عبورکرده از بسی گردنه‌های دشوار در مسائل اساسی خویش است.

آنچه استکبار را از همان آغاز به شدت به لرزه درآورد و هر روز او را بیش از گذشته نگران می‌کند، بُعد معنوی و برآیند فکری و فرهنگی این انقلاب است. امروزه تاریخ مصرف تسلیحات جنگی که تنها برگ برنده استکبار بود، با نقش آفرینی انقلاب اسلامی به پایان رسیده است. در همین دهه‌های اخیر معلوم شد که اراده ملت‌ها بر مرگبارترین تسلیحات پیروز شده است و حتی کاربرد تسلیحات نظامی و برخورد قلدربابانه با یک ملت نتیجه عکس دارد و سبب قدرت آن ملت می‌شود. برای مثال، یمن امروز به‌رغم خسارت‌های جبران‌ناپذیری که بر روح و پیکرش وارد آمد، به مراتب قوی‌تر و مصمم‌تر از یمن قبل از تهاجم و تجاوز است. متجاوزان در آغاز گمان می‌کردند ظرف چند ماه یمن را تصرف و دست‌نشانده می‌کنند اما، امروز فهمیدند که چه دشمن قدرتمندی در برابرشان نمودار شد. بر این اساس، دیگر جنگ و لشکرکشی نظامی بُرد چندانی ندارد؛ ایران اسلامی در بعد فناوری دفاعی به توفیقات عظیمی دست یافته است، ولی این فناوری تنها برای بازدارندگی دشمن است و رکن اساسی انقلاب در تقابل با استکبار جنبه نرم و فرهنگ است. این انقلاب از میراث بی‌نظیر فکری و پشتیبانی بی‌همتای فرهنگی برخوردار است و در این تقابل حرف اول و آخر را فرهنگ، باورها و قوت اراده‌ها می‌زند. امام خامنه‌ای در بخشی از بیانیه، به بن‌مایه‌های افتخارآفرین و فطری منبعث از فرهنگ و باورهای ناب دینی و آثار آن در این تقابل این‌گونه اشاره فرمودند:

این انقلاب از آغاز تا امروز نه بی‌رحم و خون‌ریز بوده و نه منفعل و مردّد. با صراحت و شجاعت در برابر زورگویان و گردن‌کشان ایستاده و از مظلومان و مستضعفان دفاع کرده است. این جوانمردی و مروت انقلابی، این صداقت و صراحت و اقتدار، این دامنه عمل جهانی و منطقه‌ای در کنار مظلومان جهان، مایه سربلندی ایران و ایرانی است، و همواره چنین باد.

در این سخن کوتاه، به رویکرد انقلاب و نظام اسلامی به بُعد سخت و فناوری دفاعی و نیز به اهمیت بنیادین ارزش‌های بنیادی برخاسته از فرهنگ و آموزه‌های دینی توجه داده شده است. آنچه موجب سربلندی دانسته شده، فناوری دفاعی با اهمیتی که دارد نیست؛ جوانمردی و مروت انقلابی، صداقت و صراحت و دفاع از مظلومان جهان رویکردی مایه مباحث است. نظر به اهمیت این دستمایه‌های ارزشمند دینی و فرهنگی، دشمنان همواره در صدد تأثیرگذاری در ذهن و روان ملت‌ها برآمده‌اند تا این باورها را تحریف و از نفوذ و گسترش آن در بین ملت‌ها جلوگیری کنند. برای بی‌اثر کردن مکر و شیطنت دشمنان، رهبر



معظم انقلاب این‌گونه بر لزوم بهره‌گیری از تجارب گذشته تأکید کرده‌اند:

برای برداشتن گام‌های استوار در آینده، باید گذشته را درست شناخت و از تجربه‌ها درس گرفت؛ اگر از این راهبرد غفلت شود، دروغ‌ها به جای حقیقت خواهند نشست و آینده مورد تهدیدهای ناشناخته قرار خواهد گرفت. دشمنان انقلاب با انگیزه‌ای قوی، تحریف و دروغ‌پردازی درباره گذشته و حتی زمان حال را دنبال می‌کنند و از پول و همه ابزارها برای آن بهره می‌گیرند. رهزنان فکر و عقیده و آگاهی بسیاری؛ حقیقت را از دشمن و پیاده‌نظامش نمی‌توان شنید.

نتیجه‌گیری

التزام آگاهانه به شعارهای بنیادی و آرمان‌های انقلاب و نیز توجه به نتایج حاصل از این التزام که تقابل اجتناب‌ناپذیر بین جبهه انقلاب و جبهه استکبار است، چگونگی مسیر و حرکت انقلاب را برای ما مجسم می‌سازد تا در انجام وظایف و تصمیم‌گیری‌ها گرفتار خبط و خطا نشویم. ذات و سرشت توحیدی انقلاب ظلم ستیز است و ظالمانی که موجودیت خود را در ظلم و تعدی به دیگران می‌یابند، نمی‌توانند موجودیت این انقلاب را تحمل کنند. لذا دشمنی بین دو جبهه انقلاب اسلامی و استکبار تنها در صورتی که یکی از این دو استحاله شود، ممکن است؛ یعنی محال است انقلاب اسلامی با حفظ آرمان‌ها، ارزش‌ها و اصالت خود با استکباری که خصوصیات خود را دارد، سازش کند و از مقابله با آن منصرف شود. همین طور سازش استکبار با انقلاب اسلامی به معنای انصراف استکبار از موجودیت خود است. پس از چهل سال از انقلاب، هنوز بخش عظیمی از جامعه ما حتی خواص به چگونگی این تقابل توجه نکرده‌اند. لذا چشم امید به استکبار دوخته می‌شود و فرصتی بس ارزشمند در اختیار دشمن جنایتکار قرار می‌گیرد و او هم ضربه اساسی را وارد می‌کند. سبب غفلت از دشمنی دشمن و چگونگی این دشمنی «فقدان بصیرت» است. بصیرت سبب می‌شود تا دشمن در جنگ تبلیغی و رسانه‌ای خود که به منظور فریب و ایجاد تردید در مردم و مسئولان در دفاع از ارزش‌های انقلاب برپا کرده است، ناکام بماند.

این آگاهی و بصیرت و التزام به ارزش‌ها و باورهای توحیدی با دیپلماسی و ارتباطات بین‌المللی منافات ندارد؛ هرگونه کوتاهی و ضعف در ارتباطات بین‌المللی همانند ضعف و



کوتاهی در جبهه جنگ خسارت‌هایی را متوجه ملت می‌سازد. جمهوری اسلامی که نمایانگر نظام حکومتی انقلاب اسلامی است، می‌بایست حضور قدرتمندی در عرصه دیپلماسی داشته باشد و این حضور تنها از طریق شناخت درست ماهیت و جهت‌گیری توحیدی انقلاب و التزام به ارزش‌های آن ممکن است. اینکه بعضی مذاکره‌را در مقابل مقاومت مطرح می‌کنند، تحریفی است که با مقتضیات شعارهای بنیادی انقلاب و نیز با بصیرت انقلابی سازگار نیست؛ مقاومت و مذاکره در هم تنیده‌اند. ما در حال جنگ که باید اوج مقاومت را به نمایش گذاشت، حرف حق را از طرف مقابل می‌پذیریم، همان‌گونه که در مذاکره که فضای گفت‌وگو و تقریب و نزدیکی است، در برابر باج‌خواهی دشمن به شدت مقاومت می‌کنیم؛ این روحیه مقاومت و حق‌پذیری در همه عرصه‌ها ملهم از شعار اصلی اسلام و انقلاب، یعنی «لا اله الا الله» است.

پیشنهاد آن است که توضیح و تعمیق شعارهای بنیادین انقلاب اسلامی در سطوح مختلف و به اقتضای آن سطوح، از اهداف اصلی نظام آموزشی و تربیتی محسوب شود و مراکز و نهادهای تبلیغی نیز آن را محل توجه مضاعف قرار دهند. در مواردی نیز این باورها آسیب جدی دیده است که باید آسیب‌شناسی شود.



منابع

- قرآن

- نهج البلاغه

- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، المناقب ال ابی طالب، ج ۱، قم، موسسه انتشارات علامه، بی تا.
- الکلینی، محمد بن یقوب، الکافی، ج ۲، بیروت، منشورات الفجر، ۱۴۲۸ هـ
- المجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، محقق، جمعی از محققان، چاپ سوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳
- جعفری (علامه)، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، چاپ هفتم، تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶، جلد‌های ۱ و ۱۰.
- حسینی خامنه‌ای (آیت الله)، سید علی، khamenei.ir
- طباطبایی (علامه)، محمدحسین، تفسیر المیزان، مترجم: موسوی همدانی سید محمد باقر، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۴ ش، جلد‌های ۱۸ و ۲۰.
- طباطبایی، سید محمدحسین، علی و فلسفه الهی، ترجمه: سید ابراهیم سید علوی، انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، قم ۱۳۶۱
- مطهری (استاد شهید)، پیرامون انقلاب اسلامی، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۲.
- موسوی خمینی (امام)، روح الله، جهاد اکبر، تهران، پیام آزادی، ۱۳۶۸ ش،
- همو، تفسیر سوره حمد، تهیه و تنظیم: علی اصغر ربانی خلخالی، قم، بی جا. ۱۴۴۰
- همو، صحیفه نور، مرکز نشر آثار امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۹.
- همو، قیام و انقلاب مهدی، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۳.

- James, William, The Varieties of Religious Experience. Oxford University Press.

- Johann Wolfgang von Goethe, West-Eastern Divan, in twelve books, Translated by Edward Dowden, MCMXIV. J. M. DENT & SONS LTD, London and Toronto

